

نشریه ورزشی

چهارشنبه

گاهنامه چهل تیکه - اولین نشریه ورزشی دانشگاه بجنورد
شماره اول - چهارشنبه ۸ اسفند ماه ۱۴۰۳ - قیمت ۱۵ ریال

در اولین شماره می‌خوانید:

● رویای بر باد رفته؛ کارگردان: هیتلر

● بزرگترین مسابقه دیده نشده در تاریخ

● نساجی؛ امید شہر ہمیشہ خستہ





گاهنامه چهل تیکه - اولین نشریه ورزشی دانشگاه بجنورد

شماره اول - چهارشنبه ۸ اسفند ماه ۱۴۰۳



شناسنامه

صاحب امتیاز: میلاد پسندی

مدیر مسئول: میلاد پسندی

سردبیر: حسن جعفری

ویراستار: امیرحسین سلیمی خورشیدی

طراح جلد و صفحه آرا: حسن جعفری

نویسندگان: امیرحسین سلیمی خورشیدی، فاطمه رفیعی،

محمد بهرامی، مسیح خوافی، میلاد پسندی، حسن جعفری



نشانی ما در فضای مجازی:

 @cheheltikeh_magazine

نشانی روابط عمومی:

 @amir_s_khorshidi

برای عضویت در کانال

تلگرام کلیک کنید



فهرست مطالب

سخن سردبیر

خسته تر از همیشه
نساجی و مازندران
امیر حسین سلیمی خورشیدی

رویای بر باد رفته
کارگردان هیتلر

بزرگترین مسابقه دیده نشده در تاریخ
مارک لبدوف
فاطمه رفیعی

۵

۶



۸

۱۱

۱۳

آرسین ونگر و قانون جدید آفساید
به دنبال انقلابی در فوتبال
محمد بهرامی

۱۵

چوخه
کشتی محلی

۱۷

کبدی
ورزشی عجیب و ناشناخته
مسیح خوافی

۱۹

من زلاتان هستم
معرفی کتاب
حسن جعفری

۲۱

بهترین اقتباس فوتبالی
تد لاسو
میلاد پسندي





سخن سردبیر

خدا رو شکر می‌کنم که با همکاری بچه های نشریه تونستیم بالاخره بعد از دردرس هایی که برای این نشریه کشیدیم این نشریه رو راه بندازیم . نشریه ای که صرفاً به علاقه بوده و شاید عایدی هم برای ما نداشته باشه اما عشق به فوتبال و ورزش باعث شده ما دور هم جمع بشیم و بنویسیم . شاید بتونم بگم فوتبال و ورزش از نگاه من زندگیه؛ شما به هدف احتیاج دارید و اگر هدفی نداشته باشید، برنده نمی‌شید. ورزش ها درباره احساساتن . شادی و غم دوروی یک رقابت ورزشیه که شاید مقایسه اون با خودم، این سبک زندگی رو جالب تر می‌کنه ؛ بخش زیادی از نشریه ما مختص فوتباله چون به اعتقاد خودم بخشی از زندگی ما رو خواه یا ناخواه تشکیل می‌ده و همه به نوعی درگیر این ورزش هستن . حتی آلبرکامو هم می‌گه: «هرچیزی که درباره تعهد و اخلاق مردانه می‌دانم را مدیون فوتبال هستم.» یا رونالدینیوی که می‌گه: «بایک توپ روی پاهام همه چیز درباره زندگی رو یاد گرفتم.»

ورزش ابعاد مختلفی داره و ما هم سعی کردیم تا حدودی به همه ی جنبه های ورزش یک نگاهی داشته باشیم . از اتفاقات تاریخی گرفته تا زندگی مردم با یک تیم فوتبال یا معرفی رشته های ورزشی و حتی مطالعه کتاب از دید ورزشی که به اعتقاد خودم نیاز حال حاضر جامعه است و حتی بررسی فیلم ها که اون هم از نگاه ورزش بوده .

کلام آخر اینکه امیدوارم نشریه رو بخونید و خودتون رو جای شخصیت ها یا وضعیت ها بذارید تا بتونید زندگی کنید...

خسته تر از * همیشه *

نویسنده:
امیرحسین سلیمی خورشیدی



مازندران، قائمشهر

این مطلب صرفاً به نوشته فوتبالی نیست. درباره امید و باور یک شهر خسته است.

نساجی مازندران.

نساجی قصه پر غصه مازندران؛ مردم شهر و حتی یک استان با این تیم زندگی می‌کنن؛ اشک می‌ریزن؛ لبخند می‌زنن؛ اما تنها چیزی که اتفاق نمی‌افته از دست رفتن امید اون هاست. تیم نساجی قلب تپنده یک شهره. به اون لقب قلعه عقاب ها رو دادن. مغازه های تو شهر، راننده های تاکسی، کارگرهای ساختمان و ... همه ی اون ها زندگیشون به این تیم گره خورده. نساجی خیلی از زندگی ها و داستان ها رو رقم زده. یکی از اون داستان ها، داستان محمد و عادل بوده. محمد هوادار نابینایی که یکی از طرفدار های دو آتیشه تیمشه. کی گفته فوتبال رو باید دید! محمد فوتبال رونگه می‌کنه اما به سبک خودش. عادل گزارشگر تک مخاطبه داستان ماست. اون همراه محمد به ورزشگاه می‌ره تا بتونه چشمای محمد تو ورزشگاه باشه. بخشی از زندگی محمد نساجیه. برای همینه که می‌گم نساجی فراتر از یک باشگاهه.

تیم نساجی روز ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۸ با حمایت شرکت نساجی و به سرمربیگری رحیم دست نشان شکل می‌گیره. شرکتی که در حال حاضر وجود نداره. شرکتی که مردم یک استان توی این کارخونه کار می‌کردن و معاش اون ها از همین طریق بود. می‌شه گفت تقریباً بعد از سال ۱۳۷۲ این کارخونه توی سراسیابی قرار می‌گیره و توی همون سال وزارت صنعت و معدن، کارخونه رو به بانک ملی واگذار می‌کنه اما گویا این کار هم آفاقه نکرد ... وقتی که وارد کارخونه شماره ۲ نساجی می‌شید جبهه ساختمون مخروبه چیزی نمی‌بینید مثل فیلم "پستچی در نمی‌زند" حسن فتحی که فکر می‌کنم الان تبدیل به فضای سبز شده باشه؛ کارخونه ای که فقط تعداد زیادی باغبون برای فضای سبزش داشت.





شهری که وارث و رویاهای بی سرانجامه؛ در و دیوارهای ترک خورده... ترکی که به زندگی مردم مازندران افتاده. جاده هایی که از جمعیت سیاه می شد ولی حالا سمفونی مرگ زده می شه. درخت های پیر کارخونه ها که بارون نجات دهنده اون هاست، وگرنه این درخت ها هم خشک می شدند. انبار پارچه ها... پر از خالی... انباری که در حال حاضر وظیفه تزریق فقر به زندگی مردم رو داره. کارگرهایی که پاتوقشون قهوه خونه روبه روی کارخونه بوده... بیشتر از سی سال؛ لحظات آخر بازنشستگی و به یکباره تعطیلی کارخونه. دیگه نخ های فداکاری شاهی ها هم نای رفتن لای چرخ های ریسندگی رواز دست دادن. دود های کارخونه ای که حکم اکسیژن برای شهر داشت. از همین جا بود که نفس شاهی ها به نفس نساجی وصل شد. پیوند ابدی تا آخر دنیا... این شهر خسته تر از همیشه بود اما از اون شرکت و کارخونه، یه تیم و یه امید موند.

نساجی

از همین موقع ها می شه که این تیم برانشون مهم تر از یه تیم فوتبالی می شه و باهاش زندگی می کنن. شاید بگید این پایان داستان بود اما نه؛ برای مازندران هنوز این داستان ادامه داره... هر چند این داستان تلخه...

ورزشگاه وطنی ...

وقتی وارد ورزشگاه وطنی بشید از اون لحظه تا نود دقیقه پایان بازی شما هم هیجان رو تجربه می کنید و هم نگاه های خسته یک شهر رو...

این ورزشگاه هم داستان خودش رو داره. ورزشگاهی که نزدیک خیابون ساری شهر قائمشهر قرار داره و در سال ۱۳۲۵ تاسیس شد؛ ورزشگاهی که بعد از جنگ جهانی دوم و اشغال بخش شمال کشور توسط قوای شوروی ساخته شد. البته ورزشگاه نه، پادگان نظامی؛ بله. یک پادگان نظامی که اون ها برای فعالیت ورزشی سرباز های خودشون، زمین فوتبال کوچیکی رو در کنار اون ایجاد می کنند که بعد از خروج قوای شوروی این ورزشگاه باقی می مونه و حالا این ورزشگاه هم جزوی از نمادهای باشگاه ه.

نساجی قصه های زیادی رو تو خودش جای داده اما تلخ یا شیرین، بد یا خوب، این شهر خسته روزنده نگه داشته و آخرین یادگار برگ های سوخته تاریخه. چه بخوایم یا نه باید قبول کرد داستان نساجی تموم شده اما هنوز هم عاشقانه های شمالی روی ت ت نساجی کوک می شن. چیزی فراتر از اپراهای موتزارت و بتهوون. عاشقانه های افسانه ای تر از رومئو و ژولیت. هنوز هم توی گهواره های چوبی قائمشهر بچه هایی هستن که با لالایی نساجی آروم می گیرن. اون ها از همین الان می دونن توی قلمرو شمالی، شکست شروع ماجراجویییه و فراموشی نامفهوم ترین واژه دنیا...

وقتی هوادارها وارد ورزشگاه می شن فقط یک چیز رو می بینن. امیدشون...

نساجی ای امید شهر خسته

نفس من به نفست بسته

نمیذاریم هیچ جا تورو تنها

با تو هستیم تا آخر دنیا.....

این شعار این شهر...

نساجی... امید... زندگی...



اسکن نکنید از
دست می دید



* رویکای بر باد رفته *

* کارگردان: هیتلر *

المپیک ۱۹۳۶؛ برلین

شاید همه چیز اینجا شروع نشده باشه اما بخش مهمی از تاریخ در اینجا رقم می‌خوره. اسمی آشنا با داستان های آشنا... آدولف هیتلر

قبل از جنگ جهانی دوم تبلیغات سیاسی ورزش به وسیله هیتلر یک امر طبیعی بود. اساس ورزش آلمان نازی بر اساس نظرات نژاد پرستانه هیتلر در کتاب "نبرد من" برنامه ریزی شده بود تا نژاد برتر ژرمن ها در المپیک نمایش داده بشه و به همین دلیل طی یک مقاله رسمی، حزب نازی حضور ورزشکاران یهودی آلمان رو منع کرد؛ البته که این موضوع، مخالفت شدید کمیته المپیک روبه همراه داشت و حتی این کمیته هیتلر رو تهدید به این کرد که میزبانی مسابقات رو از اون ها خواهد گرفت که این امر موجب عقب نشینی هیتلر شد و هیتلر به اون ها این اطمینان خاطر رو داد که مشکلی با حضور ورزشکاران یهودی در المپیک نخواهد داشت. جالب تر اینکه که یکی از ورزشکار های آلمان، هلن مه یر- که در رشته شمشیربازی مدال نقره گرفت - از یهودی های این کشور بود.



هیتلر برای آماده سازی این المپیک دستور ساخت ورزشگاه صد هزار نفری "المپیک اشتادیوم" و شش سالن ورزشی بزرگ در برلین رو داده بود. المپیک ۱۹۳۶ اولین المپیکی بود که پخش زنده تلویزیونی داشت و از طریق رادیو برای ۴۱ کشور دنیا به صورت زنده و مستقیم پخش شد. وجه تمایز افتتاحیه المپیک ۱۹۳۶، پرواز کشتی هوایی «هیندنبرگ» بر فراز ورزشگاه المپیک برلین بود. هیتلر با برگزاری این المپیک ضمن کسب مقبولیت، جنایت های خودش رو پشت این نمایش بزرگ پنهان کرد.

داستان هیتلر یک روایت دیکتاتوری بود که سعی داشت پایه های حکومتش رو با اجرای نمایش ورزشی محکم تر کنه و برای جذاب تر شدن این نمایش به تماشاگرانی از سرتاسر دنیا احتیاج داشت. کنت سی دیویس توی بخشی از کتاب "ابرمرد" نوشته بود که: «همه نگاه ها به برلین دوخته شده بود. سال ۱۹۳۶ بود و آدولف هیتلر می‌خواست دنیا را افسون کند. هیتلر قصد داشت با برگزاری مسابقات المپیک در آلمان، در آیینی بین المللی، تماشاچیان را مسحور خود سازد. او می‌خواست صفر شگفتی های معماری جدید ملتی نوظهور به گوش همگان برسد. هیتلر بر آن بود تا آلمانی سربلند را پیش روی جهانیان قرار دهد که از خاکستر شکست تحقیرآمیز جنگ بزرگ برخاسته بود. او می‌خواست ورزشکاران برتر کشورش را به رخ همگان بکشد.»

عقب نشینی نازی ها از شعارهای نژادپرستانه و صدور مجوز شرکت برای همه ورزشکاران واجد شرایط رقابت، به تنهایی مانع تحریم این المپیک نشد و آمریکایی ها



با این توجیه که «سیاست جایی در ورزش نداره» از آلمانی‌ها حمایت کردن و کشورهای دیگه رورازی به شرکت در المپیک کردن. آوری برون‌دیج آمریکایی، رئیس کمیته المپیک وقت اون دوره بزرگترین مدافع هیتلر برای میزبانی المپیک ۱۹۳۶ بود. برون‌دیج یک تنه در مقابل «جنبش تحریم آلمان نازی» ایستاد و با شعار «سیاسی نکردن ورزش»، ورزش رو در تار و پود سیاست وارد کرد. برون‌دیج هدیه‌ای گران بها به هیتلر داد تا رژیم نژادپرستانه‌اش رو در سطح جهان مشروعیت ببخشه. اسپانیا که در اون زمان دولتی چپ‌گرا داشت المپیک برلین رو تحریم کرد و المپیک مجازی در بارسلون برگزار کرد؛ شوروی هم که از نظرایدئولوژی دشمن بزرگ هیتلر بود اصلاً به بازی‌ها دعوت نشد. همچنین چند ورزشکار مثل: آلبرت وولف - شمشیرباز فرانسوی - با نظر خودشون تصمیم گرفتن توی این مسابقات شرکت نکنن. اما این پایان کار المپیک نبود. هیتلر سعی در برتری نژادی ژرمن‌ها داشت که جسی اوونز اولین شکست این ایدئولوژی رو رقم زد.

مرد سیاهپوستی که دنیا رو علیه تبعیض نژادی تکون داد. اون در المپیک ۱۹۳۶ برلین چهار مدال طلا دریافت کرد و به تاریخ پیوست. جسی نوه یک برده بود! اون در پرش طول و دوهای سرعت المپیک یعنی ۲۰۰، ۱۰۰ و ۴×۱۰۰ متر قهرمان شد. در فینال ۱۰۰ متر با یک متر اختلاف، دو حریف اروپایی و سه حریف آمریکایی رو پشت سر گذاشت و قهرمان شد. جسی به سختی تونست جواز حضور در فینال پرش طول رو کسب بکنه ولی در اون مرحله با راهنمایی‌های لوتز لمانگ حریف آلمانی خودش به راحتی قهرمان شد. اون توی همه پرش‌های خودش خطا می‌کرد اما ناگهان لوتز لمانگ آلمانی درحالی که هیتلر، پیشوای آلمان یا به عبارتی رایش سوم در ورزشگاه حاضر بود به جسی گفت: «دوست من، استارت پرش را کمی عقب‌تر ببر.» با این راهنمایی ساده بود که جسی اوونز پرید و با پرشی بالاتر از هشت متر قهرمان المپیک شد.

اوونز در شرایطی از لوتز لمانگ راهنمایی گرفت که هیتلر سعی داشت دنیا رو به یک آلمان متحد تبدیل بکنه و آلمان رو نژاد برتر می‌دونست و وقتی جسی سیاهپوست با راهنمایی یک سفید موبور تونست آلمان رو شکست بده هیتلر از شدت خشم ورزشگاه رو ترک کرد. روز بعد اون تونست به راحتی و با چهار متر اختلاف طلای ۲۰۰ متر رو ببره؛ اون در ظرف سه روز سه مدال طلا گرفت. چهار روز بعد در ترکیب تیم امدادی ۴×۱۰۰ متر ایالات متحده شرکت کرد. اون‌ها رکوردی رو به جایی گذاشتند که ۲۰ سال در المپیک‌ها بدون تغییر باقی موند.

هیتلر از زمان حضورش توی حکومت، از فوتبال، ورزش محبوب اون دوران برای به رخ کشیدن قدرت خودش بهره می‌برد اما بیشتر اوقات مطابق انتظارش پیش نمی‌رفت. پرو در المپیک ۱۹۳۶ برلین با وجود تهدیدها، اتریش - وطن هیتلر - رو تحقیر کرد. داور توسط نازی‌ها تهدید شده بود و سه گل پرو مردود اعلام شد. بازی به دلیل رفتار هوادارهای تیم آمریکای جنوبی که به زمین یورش برده بودن نیمه کاره موند. بعدها مشخص شد این اتفاق از طرف گوبلس - وزیر اطلاع رسانی رایش سوم - هماهنگ شده بود. پیش از تکرار بازی، پرو و کلمبیا تصمیم گرفتند بازی‌های برلین رو ترک کنند.





نمایش اون طوری که هیتلر می‌خواست تموم نشد. نروژی ها برنده این نمایش بزرگ بودن. هر دو گل نروژ رو مگنر ایساکسن در دقایق ۷ و ۸۳ به ثمر رسوند. مغز متفکر تیم تیپن یوهانسن بود که بازی رو به پیش می‌برد و در خط میانی، یوگن یووه مهاجم قدیمی بازی می‌کرد. اون در میانه میدان یک تایتان - خدای خورشید - محسوب می‌شد. در این میان و اعتماد به نفس آلمان بازی به نفع نروژ پیش رفت. همه مقصر اصلی این شکست رو اوتو نتس سرمربی آلمان ها می‌دونستن. نتس بعد از این باخت مجازات شد و بعد از اینکه در جنگ توسط روس ها گروگان گرفته شد کسی برای آزادی اون کاری انجام نداد. اون در کمپ اورانیمبورگو در فوریه ۱۹۴۹ جون خودش رو از دست داد.

از طرفی آسی هالورسن - سرمربی نروژ- نیز تاوان بازی رو داد. زمانی که آلمان به نروژ حمله کرد، اون در آوریل ۱۹۴۰ جنگید و دستگیر شد. آلمانی ها اون رو به نخستین کمپ یعنی ناتسویلر فرستادن و بعد به وایهینگن انتقال دادن. هالورسن در اون جا بعد از مذاکره با هیتلر و تعویض زندانیان توسط سوئدی ها نجات پیدا کرد. این اتفاق در ۵ آوریل ۱۹۴۵ رخ داد. هالورسن از لحاظ جسمانی خیلی ضعیف شده بود و تنها ۱۰ سال بعد از آزاد شدن مرد.

خلاصه اون بازی ها برگزار شد و با برتری آلمان به پایان رسید. دیویس می‌نویسه که: «بسیاری از تماشاچایی که برای دیدن بازی های المپیک به برلین آمده بودند، مسحور پاکیزگی و نظم موجود در آلمان شده بودند.» خبرنگار نیویورک تایمز از مسابقات المپیک برلین با عنوان «بزرگترین و تماشاییترین رقابت ورزشی جهان تا آن روز» یاد کرد و رئیس کمیته المپیک ایالات متحده شگفتی خودش رو از فداکاری ورزشکارهای آلمانی در جریان رقابت ها نشون داد. اما بسیاری از تماشاچی های خارجی در برلین نمی‌دونستند که نازی ها همه «عناصر ناخوشایند و نامطلوب» رو از سطح خیابون ها زدودن و به اردوگاه ها برده بودند. به علاوه، این ورزش دوستان نمی‌دونستند باور کنند که دو المپیک برنامه ریزی شده آتی برگزار نمیشه، چرا که جنگ جهانی دوم به لغو بازی های المپیک سال های ۱۹۴۰ و ۱۹۴۴ منجر می‌شد. المپیک تابستانی برلین، در نخستین روزهای اوت ۱۹۳۶ شروع شد و تا اواسط همون ماه ادامه داشت. آلمان با ۳۸ مدال طلا در رتبه نخست ایستاد، آمریکا با ۲۴ و مجارستان با ۱۰ طلا رتبه های دوم و سوم رو کسب کردن.

نکته ای که شاید شکست هیتلر محسوب می‌شد این بود که ایدئولوژی های هیتلر در المپیک به واقع پیاده نشد و شاید به معنای واقعی باید گفت: «ورزش فراتر از یک کلمه هست و باید گفت ورزش همیشه سیاسی هست.»



آلمان ها توی فوتبال نا امید کننده ظاهر شدن. ژرمن ها تیم بزرگی محسوب می‌شدن. اون ها موفق شدن توی جام جهانی ۱۹۳۴ فرانسه سوم بشن. توی دور دوم آلمان در برابر نروژ قرار گرفت. این دیدار با حضور پنجاه و پنج هزار تماشاچی در "پست استادیوم" برگزار شد. این بازی برای نخستین بار از تلویزیون پخش شد و به همین خاطر یک اتفاق مهم ملی به حساب می‌اومد. همه چیز مهبای این بود تا آلمان ها پیروز بشن. چیزی که هیتلر می‌خواست؛ قدرت نمایی. صحنه نمایش آماده بود و هیتلر هم منتظر پایان نمایش.

بله...

بزرگ‌ترین مسابقه دیده‌* نشده در تاریخ

* نویسنده: مارک لبدوف گردآورنده و مترجم: فاطمه رفیعی

در ابتدای سال ۱۹۸۴، اتحاد جماهیر شوروی بزرگ‌ترین تیم والیبال مردان در تاریخ بود. در هفت سال گذشته، اون‌ها هر تورنمنتی که برگزار شده بود رو برده بودند، از جمله دو قهرمانی جهان و یک بازی المپیک.

و از طرفی ایالات متحده به عنوان یک تیم نوپا و در حال رشد بود که سابقه موفقی نداشت اما نتایج خوبی در مسابقات دوستانه و تورنمنت‌های غیررسمی کسب کرده بود.

المپیک لس آنجلس آوردگاهی برای تقابل این دو تیم بود. با همه‌ی این اوصاف ایالات متحده در ماه مه ۱۹۸۴ به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرد تا آخرین دیدارهای دوستانه بین اون‌ها، قبل از المپیک برگزار بشه.

در این دیدارهای دوستانه، مسئله اصلی روحیه و بحث طرفداری بود.

اون‌ها قرار بود چهار مسابقه در خارکیف اوکراین برگزار کنن، که ویدئوی اولین مسابقه به صورت آنلاین منتشر شد که یک مستند شگفت‌انگیزه؛ نحوه انتشار این ویدیو که توسط یک روس بود، به احتمال زیاد یکی از بزرگ‌ترین معماهای زندگی باقی خواهد موند.

داگ بیل توی کتابش، «اسپک» نوشت که تحریم بلافاصله پس از این مسابقه اعلام شد؛ تحریمی که به دستور شوروی و بعضی از کشور های تحت سیطره سیاسی شوروی برای پاسخ به تحریم بازی های المپیک تابستونی مسکو توسط ایالات متحده و متحدینش صورت گرفت. طبق بیانیه شوروی، اون‌ها دلایل امنیتی، احساسات شدید وطن پرستی افراطی و هیستری ضد شوروی موجود در ایالت متحده را دلیل تحریم اعلام کردن، اگرچه بیل مشکوک بود که کادر مربیگری شوروی بین ست چهارم و پنجم مطلع شده بود. باقی مسابقات هم با پیروزی های ۳-۰ برای آمریکایی‌ها همراه بود، ناامیدی روس‌ها بر حرفه‌ای بودن و انگیزه شخصی اون‌ها غلبه کرد. همچنین اولین مسابقه به عنوان تنها مدرک از بازی که ممکنه در لس آنجلس اتفاق افتاده باشه باقی مونده.

روس‌ها در شروع ست دوم، هشت امتیاز متوالی رو بدون درخواست تایم‌اوت یا انجام



تعویض های متعدد از دست دادن اما احساس می کنم که پلاتونوف در صورت رسمی بودن بازی، به گونه ای متفاوت عمل می کرد. شوروی ها همچنین از سه پاسور مختلف استفاده کردن. از سمت دیگه، ایالات متحده تقریباً یک ست کامل رو بدون کارچ کیرالی و پات پاورز بازی کرد. نمی توانم تصور کنم که این وضعیت با وجود اهمیت بیشتر، به همین شکل پیش می رفت، حتی کارچ در برخی مواقع، به ویژه در دریافت توپ، کمی حواسش پرت به نظر می رسید. کریگ باک نیز مدت های طولانی روی نیمکت نشسته بود، هرچند که به نظر می رسید دچار آسیب دیدگی قابل توجهی در مچ پا است که در المپیک مشکل ساز بود.

بهترین بازیکنان این مسابقه، به وضوح، ساوین و تیمونز بودن با وجود اینکه اونها توی پست دریافت کننده قدرتی بازی می کردن، اما کلیدی ترین و امتیاز آورترین بازیکن های تیم خودشون بود.

نتایج و پیامد ها

نتایج شامل این بود که تیم ها در ۱۸ ماه بعد حداقل سه بار دیگه روبروی هم دیگه قرار گرفتن :

در جام ژاپن در سال ۱۹۸۴، یک بازی دوستانه در سال ۱۹۸۵ و جام جهانی در سال ۱۹۸۵. تمامی این مسابقات به صورت پنج ست برگزار شد. ایالات متحده سه تا از این بازی ها رو برد. ایالات متحده معتقد بود که اگه توی لس آنجلس بازی می کردن، پیروز می شدن. جالبه که من با روس هایی که همین نظر را دارند، مکاتبه کرده ام. واقعاً احساس می کنم که از دانستن حقیقت محروم شده ام.

حالا بعد از مدت ها واقعا این یک سوال بزرگه که: "چی می شد اگه اون بازی برگزار می شد؟" و داستانی که شاید خیلی ها از دونستن اون محروم شدن و سوال بزرگی موند توی تاریخ والیبال...



««««« آرسن ونگر و قانون جدید آفساید به دنبال* انقلابی در فوتبال

نویسنده: محمد بهرامی

آرسن ونگر چهره نام آشنای فرانسوی دنیای فوتبال، که سالیانه سال، به سرمربی گری مشغول بود؛ او در آرسنال، روزهای خوبی سپری کرد و با کناره گیری از مربیگری، به دنیای جدیدی پا گذاشت. ونگر تو سال ۲۰۱۸ از باشگاه آرسنال جدا شد و به عنوان کارشناس تلویزیونی با شبکه های مختلف همکاری کرد. اون بین سال های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۸ هدایت توپچی ها رو بر عهده داشت و همراه با این تیم فاتح سه جام لیگ برتر و هفت جام حذفی شد.

بعدها با اعلام فدراسیون بین المللی فوتبال، ونگر به طور رسمی به عنوان رئیس بخش پیشرفت جهانی فوتبال، با اون ها همکاری خودش رو شروع کرد؛ و قدرت و نفوذ قابل توجهی رو این نهاد داره. قرار براین شد که مرد فرانسوی، به توسعه و رشد فوتبال مردان و زنان توی جهان کمک بکنه و همچنین توی مسائل تاکتیکی و تکنیکی فوتبال به فیفا مشاوره بده. آرسن ونگر برای تغییر اساسی قانون آفساید به زودی قانون گذاران فوتبال رو تحت فشار قرار می ده.

پیشنهاد آرسن ونگر:

ونگر اعتقاد داره قانون فعلی آفساید تنها به سود مدافع ها ست و نه مهاجمان. دو سال پیش در سلسله جلساتی که با حضور گروه های ذی نفع مختلف در فوتبال برگزار شد؛ ونگر برای اولین بار پیشنهاد خودش برای تغییر قانون آفساید رو روی میز گذاشت. مثل هر تغییر دیگه ای توی قوانین فوتبال، قانون ونگر هم پیش از تصمیم گیری نهایی باید به آزمایش گذاشته می شد تا گروه های مختلف ذی نفع فرصتی داشته باشن تا اون رو در شرایط مسابقه زیر نظر بگیرن.



بر اساس قانون پیشنهادی ونگر، برای اعلام آفساید باید مهاجم به وضوح از مدافع جلوتر قرار گرفته باشد. آگه جزئی از بدن مهاجم، که با اون بشه گلزنی کرد، با آخرین مدافع حریف روی یک خط باشد آفساید اعلام نمیشه. این در شرایطی که در قانون فعلی، کوچکترین بخش از بدن مهاجم آگه حتی به اندازه کسری از یک میلی متر جلوتر از آخرین مدافع باشد، این صحنه آفساید اعلام می شه.

این قانون در سال های گذشته در مسابقات مختلف لیگ های جوانان سوئد و ایتالیا و هلند مورد آزمایش قرار گرفته و تغییرات و نتایج اون راضی کننده بوده. داورها معتقدن تست های اول این قانون رضایت بخش بوده و روح قانون فعلی رو اصلاح می کنه و بدون شک به نفع فوتبال هجومی هم هست. سوال اینجاست که آیا مدافع ها هم همین فکر رومی کنن؟ فیفا اصرار زیادی روی این تغییر داره که به معنای یک انقلاب کامل و مطلق در فوتباله. آمارها از تست و آزمایش این قانون هم همین رومی کنن.

بعد از الکلاسیکوی رئال و بارسا که بارسا با تکیه به آفسایدگیری تونست رئال رو شکست بده از آرسن ونگر درباره بازیبنی برای قانون آفساید سوال شد که طی یک اظهار نظر جنجالی گفت: «تیم فلیک در حال بهره بردن از چیزهایی که بخشی از فوتبال هستن و این هم کاملاً طبیعیه. نظرم درباره تغییر قانون آفساید برای چندسال پیشه که در اون زمان هنوز سیستم VAR اجرا نشده بود. بعد از اینکه فوتبال رو با این تکنولوژی دنبال کردم دیگه نیازی به قانون جدید یا تغییر در اون رو احساس نمی کنم».

چوخه



نمی‌دونم چطور باید توصیفش کنیم؛ چطور باید بیانش کنیم اما تنها چیزی که می‌شه گفت اینه که ایران با این ورزش گره خورده؛ کشتی... اما این کشتی متفاوت از کشتی‌هاییه که ما دیدیم ولی با همون منش پهلوانی، که همه جا ازش سراغ داریم... کشتی چوخه حالا بیاین از اول داستان شروع کنیم...

کشتی با چوخه یکی از ورزش‌های محلی ایرانیه که توی استان خراسان خیلی رواج داره و تاریخچه خیلی قدیمی هم داره؛ البته که این کشتی محلی توی مراسم‌های محلی از جمله مراسم جشن عروسی هم برگزار می‌شده. پهلوان‌های شاهنامه هم همینطور کشتی می‌گرفتن. این رو همه چوخه کارها می‌گن...

خودواژه چوخه یک کلمه ترکی هست. در فرهنگ لباس ترکی، چوخه به معنای بالاپوش نم‌دین چوپان‌ها اومده که از پشم گوسفند درست می‌کردن و یا پالتویی از پشم یا کرک بود که ریش سفیدها و کشاورزهای ترک روی دوششون می‌نداختن. در گذشته چوخا در بین ترک‌ها یکی از بهترین لباس‌های مردونه بود؛ به طوری که در دولت‌های ترکی قدیم مقامی به اسم «چوخادار» وجود داشته و به خادمی که چوخا می‌پوشیده و یا پشت پرده‌ای از چوخا منتظر خدمت بود، اطلاق می‌شد. در دولت قاجاری هم پوششی رسمی برای خاندان سلطنتی به نام چوخا وجود داشته. نوعی جامه دوخته شده از پارچه ای محکم، که ترک‌ها و کرد‌های کرمانج خراسان به تن می‌کردن. این ورزش از دیرباز در بین مردم شمال خراسان مرسوم بوده. لباس چوخه در اون زمان مقاوم‌ترین لباس عشایر ترک شمال خراسان بود، به طوری که هیچ پارچه دیگه ای مثل پارچه چوخه در مبارزه کشتی‌گیرها دووم نمی‌آورد. چوخه، کمر بند، شلوارک، دهل و سرنا چیزهاییه که باید برای برگزاری مسابقه باشه؛ یعنی اساس و اصل این کشتی بومی هست.

مسابقه کشتی با چوخه در اصل رقابتی بدون مدت زمانی مشخص بوده و وقتی یک نفر به عنوان برنده اعلام می‌شده که بتونه سه بار تخت پشت یا شونه‌های حریفش رو به زمین برسونه؛ اما مسابقه‌های امروزی این رشته در وقت ۱۰ دقیقه‌ای برگزار می‌شه که اگه در



پایان پیروز یا برنده ای نداشته باشد، سرنوشت برنده به وقت اضافی ۵ دقیقه ای موکول می‌شود؛ ضمن این که اجرای فن در خاک و گرفتن زیر زانوی حریف خطا محسوب می‌شود و کشتی‌گیران در چهار یا پنج وزن دسته‌بندی می‌شوند. چوخه‌کارها در چهار وزن ۷۰، ۸۰، ۹۰ و بالای ۹۵ کیلوگرم به مصاف همدیگر می‌روند. بعضی اوقات هم توی اوزان ۶۵، ۷۵، ۸۵ و ۸۵+ کیلوگرم هم رقابتی بین شرکت‌کننده‌ها برگزار می‌شود. کشتی‌گیرها آستین‌ها را تا آرنج بالا می‌زنند و اصطلاحاً کمربندی پارچه‌ای به میان می‌بندند و دامن‌های چوخه رو برای اینکه مانع فعالیت دست و پا نشود برمی‌گردانند و زیر کمربند محکم می‌کنند؛ شلوار رو هم همین‌طور تا زانو بالا می‌زنند و با پای‌های برهنه زیر نظر داورها کشتی می‌گیرند. توی کشتی با چوخه کسی برنده است که

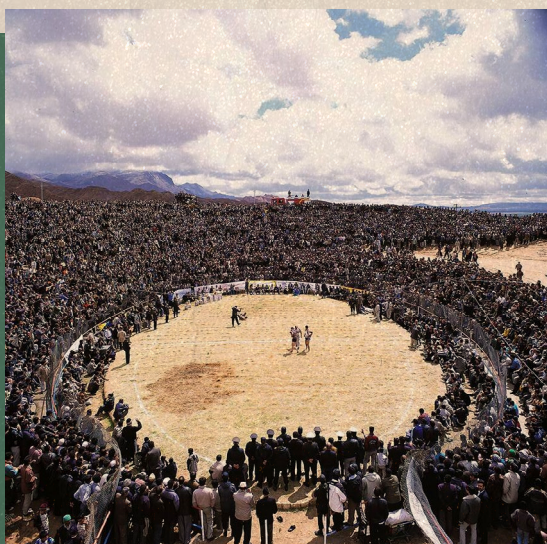
پشت حریف رو به خاک برسونه. در این مراسم ساز و دهل هم استفاده می‌شود و تماشاگرها، کشتی‌گیرها رو تشویق می‌کنند. با زدن ساز دهل و سرنا (زورنه) توسط نوازنده‌ها، کشتی‌گیرها حول میدان کشتی به حرکت در می‌آیند و خودشون رو گرم می‌کنند و برای مسابقه آماده می‌شوند. دلیل وجود این سازها برای خبر کشتی هست و از مردم می‌خواند که جمع بشن و به دیدن کشتی بیان. در حین کشتی، نوای سرنا و دهل یا قوشمه (دوسازه) و دهل بخشی‌ها با ریتم خاصی شروع می‌شود و به تدریج که کشتی اوج می‌گیرد ریتم اون هم تندتر می‌شود و وقتی زورآزمایی کشتی‌گیرها به اوج می‌رسد، به سرعت چوب طبل و سرنا اضافه می‌کنند میدان کشتی هم که دایره‌ای با قطر ۱۰ متره و کشتی در اونجا برگزار می‌شود. اجرای کشتی به شکل سنتی و بدون کلیشه (کشتی روی خاک و با سرنا و دهل) انجام می‌شود.

مسابقات کشتی با چوخه خراسان قبل از اوامدن روی تشک توی خونه خان‌ها، عروسی‌ها، روز عید فطر و چهاردهم فروردین روی چمن و خاک نرم برگزار می‌شد. کشتی با چوخه از دیرباز معمولاً در طبیعت و محیط‌های باز برگزار می‌شده. بیشتر گودهای کشتی با چوخه امروزی که از قدیم دایر بودن، مثل گود پهلوان ججو در ریواده، گود زیارتگاه سلطان زیرابه در روستای امام وردی خان قوچان، گود روستای رهورد قوچان، گود زینل خان در اسفراین، گود امام مرشد در فاروج و بقیه گودها که در منطقه‌های تفریحی و توی دل طبیعت قرار دارن.

کشتی روی خاک نرم یا چمن و با تعداد زیادی از تماشاگرها از جمله زن و مرد و پیر و جوان برگزار می‌شود. امروزه این مسابقات در اواسط زمستون و در بهمن ماه در مانه و سملقان، هشت فروردین در ریواده، دوازده فروردین هر سال در شیروان، سیزده فروردین در بجنورد برگزار میشه اما رقابت‌های اصلی و ملی همه ساله در روز چهارده فروردین در گود زینل خان شهرستان اسفراین برگزار میشه. گود زینل خان حکم ورزشگاه آزادی برای کشتی‌گیرهای چوخه داره و مهم‌ترین میدان کشتی توی خراسانه.

جایزه‌های کشتی با چوخه هم به خاطر ماهیت سنتی و ملیش متفاوت در اصطلاح به فاتحان میدان چوخه «قند» اهدا می‌شود. کسی که نفر اول بشه قند اول رو به اون میدن و نفرات دوم و سوم هم به تناسب قندهای دیگه ای می‌گیرند. در کنار قند، هدیه‌هایی مثل شتر، قوچ، قالی و گوسفند، لوازم منزل، وجه نقد و سکه به پهلوان‌های این مسابقات داده می‌شود. غالباً به‌طور سنتی جوایز کشتی با چوخه از نمادهای زندگی عشایری و روستایی در نظر گرفته می‌شود. بعضی اوقات هم از دست‌بافته‌های عشایر مثل قالی و جاجیم و گلیم استفاده می‌شود. البته این جوایز می‌تونه در مناطق مختلف متفاوت باشه، مهم‌اینه که جایزه‌ها متناسب با شأن این ورزش باشه و پشتوانه‌ای برای کشتی‌گیر باشه.

کشتی با چوخه خراسان با اسم‌های دیگه ای مثل «کوراش»، «گولش»، «آلیش» در کشورهای ازبکستان، قزاقستان، تاتارستان (جمهوری واقع در روسیه) و... رواج داره. ازبک‌ها بعد از استقلال تونستن این ورزش رو بین المللی بکنن هر ساله تیمی از چوخه‌کاران خراسان شمالی و خراسان رضوی در مسابقات بین‌المللی کشتی با چوخه، به نمایندگی از ایران در این رقابت‌ها شرکت می‌کنند.



با همه‌ی این توضیحات چوخه یه سنت دیرینه توی خراسانه و مرد وزن، پیر و جوان، به این کشتی علاقه دارن. مرد‌ها از صبح اول وقت میان و رو سکوها کشتی‌ها رو می‌بینن. در روزهای کشتی‌گیری، علاوه بر سکوها سیمانی گود زینل خان که مرد‌ها اون رو پر می‌کنن، تپه‌های اطراف هم پر از خانواده‌هایی که میان تا روز خودشون رو در کنار مرد‌ها شب بکنن. مثل اینکه کشتی‌بھونه‌ای بوده برای دور هم بودن خانواده‌ها برای چند ساعت و شاید ماهیت مشترک تمام ورزش‌ها همین بوده باشه. لحظه‌ای شاد بودن و لحظه‌ای غمگین بودن ولی اینجا شاید غم معنا نداشته باشه چون اون چیزی که مردم می‌خواستن رو برای ساعتی داشتن؛ دور شدن از دغدغه‌های زندگی و رسیدن به معنای زندگی...

* کبدي

نویسنده: مسیح خوافی

کبدي یا زویک بازی و ورزشیه که بیشتر توی هند، ایران و پاکستان رواج داره. سال ۱۳۸۱ برای اولین بار مسابقات قهرمانی این بازی برای مردان در سطح آسیا برگزار شد. خواستگاه کبدي هند بوده و اولین بار در سال ۱۹۲۳ انجام شده. این ورزش ترکیبی از کشتی، گرگم به هوا و حبس کردن نفسه. بعضی ها هم ادعا می کنن بودا هم این بازی رو به صورت تفریحی انجام می داده.

کبدي ورزش ملی بنگلادش و نیپاله و توی سننن پایین در مدارس آموزش داده می شه. محبوبیت کبدي در این کشورها انقدر زیاده که بعضی از بچه ها آرزوی بازی در لیگ حرفه ای و مسابقات بزرگ اون رو دارن و در بعضی تعریف ها هم اومده که کبدي يك بازی ایرانیه و به اسامی گوناگون نامیده می شه؛ این بازی توی گیلان شیرین دودو، در خراسان، گلستان و مازندران زو و در سیستان و بلوچستان کبدي نامیده می شه. کبدي يك بازی کم خرج و يك بازی بیرون سالنیه پرتحرکه که ترکیبی از کشتی و راگبیه. برای گرفتن مهاجم یا فرار از دست حریف در این بازی به مهارت، انعطاف پذیری، چابکی، استقامت، حضور ذهن و جرأت احتیاجه.

کبدي از نظر واژه شناسی به معنیه «دست به دست هم دادن» است. اسم کبدي از کلمه «کای پیتی» که در زبان تاملیه آمده است.

قوانین و مقررات بازی کبدي

هر تیم شامل ۱۲ بازیکن (۷ نفر بازیکن اصلی و ۵ نفر بازیکن ذخیره) هست. تعویض توی بازی، در زمان های تایم اوت پزشکی و تایم مربی مجازه و محدودیت عوض کردن وجود نداره. زمان بازی ۲ وقت ۲۰ دقیقه ای هست. وقت استراحت بین دو نیمه، ۵ دقیقه هست.

شیوه بازی ورزش کبدي

سمتی که برنده شیر یا خط می شه، حق انتخاب زمین یا حمله رو داره و در نیمه دوم، زمین باید تعویض بشه و تیمی که مهاجم های خودش رو اول نفرستاده باید حمله رو شروع کنه. بازی در نیمه دوم با همان تعداد بازیکنانی که در نیمه اول بودن ادامه پیدا می کنه. اگه هریک از قسمت های بدن بازیکن با زمین خارج از محدوده برخورد پیدا کنه باید از زمین خارج بشه ولی زمان درگیری در صورتی هریک از قسمت های بدن بازیکن یا بازیکن هایی که در محدوده زمین بازی هست تماس پیدا کنه، اون نباید از زمین خارج بشه (قسمت برخورد باید در داخل محدوده زمین بازی باشه).

اگه بازیکن در وقت بازی از محدوده زمین بازی خارج بشه، اون باید از زمین بازی بیرون بره، یا سرداور با اعلام شماره بازیکن به اون دستور خارج شدن از بازی رو می ده؛ مهاجم باید کلمه کبدي رو بلند ادا کنه در صورتی که مهاجم نتونه کلمه رو مکرراً ادا کنه، داور اون رو با دادن تذکره بر می گردونه و حمله به تیم مقابل داده می شه. بعد از برگشتن مهاجم به زمین خودش تیم مقابل باید بلافاصله مهاجم خودش رو برای حمله بفرسته؛ اگه حمله بیشتر از ۵ ثانیه به تعویق بیفته، سر داور حمله رو به تیم روبرو می ده. بنابراین هر تیم مهاجم خودش رو تا آخر بازی به نوبت به حمله می فرسته. اگه مهاجم یا مهاجمین بعد از یک اخطار عمداً قوانین شماره ۵ و ۶ رو نقض کنن، داور یا سرداور باید بازگشت اون رو اعلام کنه و یک امتیاز به حریف بده.

اگر افراد تیم مقابل، مهاجم روگرفتن و اوان با تلاش به اصطلاح از دست اوان ها در بره و خودش رو به زمین خودی برسونه نباید دنبال بشه ولی اگر مهاجم تنها حریف یا حریف های خودش رو لمس کرد باید دنبال بشه و در زمین خودشون مهاجم رو زمین گیر کنن تا امتیاز بگیرن. در یک زمان، بیشتر از یک مهاجم نباید داخل زمین حریف باشه؛ اگر بیشتر از یک مهاجم داخل زمین حریف باشه، سرداور باید دستور بده همه اونها برگردن و حمله رو به تیم روبرو می ده. در صورت تکرار مورد، ۸ سر داور یا داور باید به اونها اخطار بده و در صورتی که برخلاف اخطار، اونها این کار رو ادامه داده باشن، داور یا سرداور، همه مهاجمینی که به زمین حریف وارد شدن و قوانین رو نقض کردن، به زمین خودشون بر می گردونه و حمله رو به تیم روبرو می ده.

اگر مهاجم زمانی که در زمین حریفه، نتونه امتیاز کسب کنه و هنگامی که مهاجم نگه داشته شده، حریف نمی تونه به عمد با بستن دهن مهاجم، اوان رو ساکت کنه. داور یا سرداور بایستی مهاجم رو به زمین خودش برگردونه و مدافع خطاکار رو از زمین بازی اخراج کنه و یک امتیاز به حریف بده. هیچ حریفی نباید خودسرانه مهاجم رو هل بده و از خط وسط خارج کنه (تنها به صورت قانونی مجازه) تا وقتی که مهاجم به زمین خودش نرسیده باشه. هیچ یک از حریف ها نباید با سطح زمین مهاجم برخورد پیدا کنه و همه بدن اونها باید در پشت خط میانی باشه.

اگر مدافع مرتکب چنین عملی بشه در مورد اوان اعلام اوت می شه و از بازی خارج می شه. در صورتی که حریف یا حریف هایی که از بازی بیرون شدن، از قانون شماره ۱۳ تخطی کرده باشن، مهاجمی رو بگیرن یا در زمان گرفتن و یا کمک به گرفتن مهاجم، از قانون تخطی کنن در مورد مهاجم اعلام اوت نباید کرد و حریف یا حریفانی که در زمین مهاجم هستن به زمین خودشون برمی گردن و فرصت حمله به تیم مقابل داده می شه. اگر مهاجمی خارج از نوبت خودش وارد زمین بشه یا بازی رو شروع کنه، سرداور یا داور باید به اوان دستور بازگشت و اخطار بدن.

اگر به عقیده سرداور یا داور چنین ورودی به طور همیشگی و با اصرار صورت بگیره، اوان به حریف مقابل یک امتیاز می دهد (چنین امتیازی باید حداقل بعد از دادن یک اخطار به مهاجمین اعلام بشه).

زمانی که یک تیم اخراج می شه یا تمام تیم حریف در بیرون زمین هستن و هیچ یک از حریفان حق دوباره بازی کردن رو نداشته باشن، باید امتیاز اونها که دو امتیاز هست، به اضافه امتیازات کسب شده از طرف بازیکنان اخراج شده داده بشه. بازی ادامه پیدا می کنه و همه بازیکنان دو گروه ظرف مدت ۱۰ ثانیه وارد زمین های خودشون می شن و در غیراین صورت سرداور یا داور باید یک امتیاز به حریف بده و بعد اگر تیم وارد زمین نشه سرداور یا داور برای هر ۵ ثانیه یک امتیاز باید بده. در نتیجه بازی تا آخر به همین ترتیب ادامه پیدا می کنه.

اگر به مهاجمی در برابر یک بازی خطرناک اخطار داده بشه و یا به هر راهی از سمت تیم خودش راهنمایی بشه، سرداور یا داور می تونه بازیکن خاطی رو دیسکالیفه کنه و ۲ دقیقه یا بیشتر از بازی اخراج کنه. اگر امتیازات دو تیم مساوی باشه قانون پنج حمله ای اجرا می شه. از هر تیم ۵ نفر مهاجم انتخاب می شه و به ترتیب حمله (حمله اول مهاجم از تیمی که برنده سکه بوده) انجام می شه و در صورت قطع کردن خط باک توسط مهاجم منجر به کسب امتیاز می شه و مدافعين هفت نفر کامل هستن؛ حالا اگر باز هم مساوی شدن قانون حمله ناگهانی اعمال می شه. در سیستم لیگ طرفی که برنده هست صاحب دو امتیاز لیگ می شه و طرف بازنده هیچ امتیاز لیگ به دست نمیاره. در صورتی که دو تیم مساوی شدن هر دو طرف یک امتیاز کسب می کنن.

در صورتی که نور سالن و زمین کافی نباشه یا بارون شدیدی باره یا به هر علت دیگه ای در ادامه مسابقه اختلال پیش بیاد و مسابقه تا آخر ادامه پیدا نکنه، چنین مسابقه ای باید دوباره برگزار بشه. در صورت توقف موقتی مسابقه، باید مسابقه ادامه پیدا کنه. مربیان و سرپرست های تیم ها نباید از روی نیمکت بلند بشن و سرو صدا کنن، بلکه در زمان تایم اوت و در دو نیمه تیم خودشون رو راهنمایی کنن. اگر از قانون تخطی کنن، اخطار و جریمه خواهند شد.



مین زلاتان

هستم

نویسنده: حسن جعفری

درباره کتاب

رهایمی زلاتان شد. اون که تونست ظرافت‌ها و تکنیک‌های فوتبال خیابانی رو با فوتبال در زمین چمن پیوند بزنه، به یکباره تبدیل به استعدادی بزرگ در شهر شد؛ پسری شرور که با دعوا و دوچرخه دزدی شروع کرده بود، حالا قرار بود وارد دنیای میلیونرهای فوتبال بشه. اون به خواننده‌های کتابش پیشنهاد میکنه که خودشون باشن و هر چیزی رو که فکر میکنن درسته روانجام بدن.

روایت‌طوری که لحنی شخصی و منحصر به فرد داره. «مین زلاتان هستم» تا امروز پرفروش‌ترین کتاب نشر گلگشت هم به شمار می‌ره. قصه‌ای درباره‌ی فریاد زدن، بیرون اومدن از پوسته، قصه‌ای برای همه‌ی کسانی که دنیا به کامشون نیست، ولی همچنان برای خودشون شانس‌ی قائلن.

زلاتان ابراهیموویچ داخل زمین به بازیکن سختکوش توصیف می‌شه اما بیرون زمین فوتبال به آدم دیگه‌ای؛ «پسر بد»، «دینامیت»، «مشکل ساز»، «آدم مغرور»، تنها چند تا از لقب‌هایی که به زلاتان توسط رسانه‌ها داده شده. شاید براتون جالب باشه که به بچه‌گوشه گیر و کم حرف و خجالتی بود؛ با این حال از همون موقع به دردسر درست کردن علاقه‌ی زیادی داشته.

کتاب مین زلاتان هستم با کتاب‌های دیگه که از زندگینامه به شخص باشه تفاوت و فرق‌های خیلی مهمی داره. دیوید لاگرکرتز، سایه‌نویس کتاب، تصمیم گرفت که از کلیشه‌های معمول کتاب‌های زندگی‌نامه‌ای در بیاد و از دید خود ابراهیموویچ داستان زندگیش رو بنویسه. چنین رویکردی باعث شد که مخاطب‌ها از خوندن زندگی ابراهیم خسته نشن و

کتاب مین زلاتان هستم نوشته‌ی زلاتان ابراهیموویچ و دیوید لاگرکرتز و ترجمه‌ی ماشالله صفری و طاها صفری است. کتاب مین زلاتان هستم در ۲۸ فصل نوشته شده و این کتاب درباره‌ی فردیه که در سال ۱۹۸۱ از والدینی اهل بوسنی و کرواسی متولد شده؛ زلاتان ابراهیموویچ. این کتاب تنها در شیش هفته بیشتر از ۵۰۰ هزار نسخه در سوئد فروش داشت.

این رکورد سریع‌ترین فروش کتاب تاریخ سوئد بود. کتاب در سال ۲۰۱۳ فینالیست جایزه‌ی ویلیام هیل شد. همون سال منتخب جایزه‌ی کتاب آگوست سوئد هم شد. مین زلاتان هستم تا به امروز به بیش از ۳۰ زبان زنده ترجمه شده. زلاتان قصه‌ای رو تعریف می‌کنه که مثل همیشه، فقط و فقط شبیه به خودش؛ مغرور اما جذاب. از دزدیدن دوچرخه گرفته تا آزار

همسایه‌ها، کودکی سخت و اعجاب‌انگیزش مثل یک دست‌خواننده رو می‌گیره و به داخل کتاب می‌کشونه. اون فقط خاطره تعریف نمی‌کنه بلکه با کمک نثر دیوید لاگرکرتز که امروز از بهترین نویسنده‌های سوئدیه، فضایی رمان‌گونه ساخته که می‌تونه هر خواننده‌ای رو جذب جزئیات و وقایع بکنه و برای همین کارروازیک «بیوگرافی» ساده فراتر بره.

ابراهیموویچ که فرزند دو مهاجر بالکانیه، پدر و مادرش زمانی که بسیار کوچیک بود از هم جدا می‌شن و زلاتان باید خودش گلیمش رو از محله‌ی خشن و پراز خلافی روزنگارد مالمو، در سوئد بیرون بکشه. پدرش که یک مسلمان بوسنیایی بود، بعد از شروع جنگ دائم‌الخمر شد تا این رنج رو فراموش کنه و همزمان خونه‌ی مادرش هم هرج و مرج تمام عیار بود. فوتبال تبدیل به تنها عنصر



یا روزنامه دلی میل گفت: «مشتاقانه منتظر این کتاب بودیم؛ به ویژه اینکه حاشیه‌های زیادی راجع به شخصیت ابراردست شده؛ به طوری که یک خبرنگار سوئدی گفت او دینامیت است!»

بعضی از تعریف‌های دیگر از این کتاب:

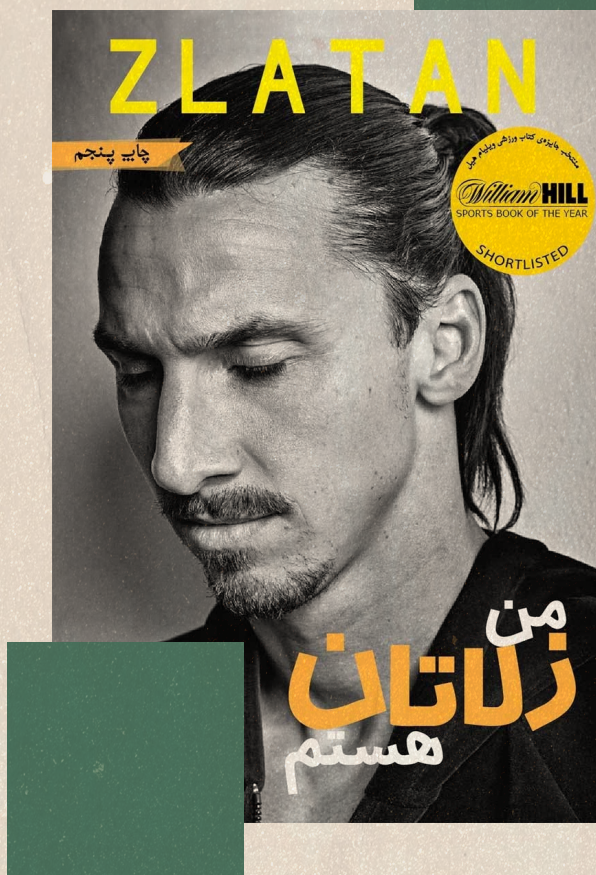
«او ماهر است. او صریح است. او زلاتان است. (نیویورک تایمز)»

«جذاب‌ترین زندگی‌نامه‌ای که یک فوتبالیست تا به حال منتشر کرده است. (گاردین)»

بخشی از کتاب:

«هلنا همیشه می‌گوید نباید خیلی روی مسائل قفل کنم. «دیگه از متنرف بودن از هس بورگ خسته شدم.» نه، او را نمی‌بخشم. به هیچ وجه. شما نباید همچین کاری را با یک بچه‌ی پایین‌شهری که چیزی در مورد این مسائل نمی‌داند انجام دهید. نباید وانمود کنید پدر دوم او هستید و در همان حال حداکثر سوءاستفاده را از او ببرید. من آن بچه‌ی تیم جوانان بودم که هیچ‌کس باورش نداشت، کسی که کمترین شانس را برای رفتن به تیم اصلی داشت. بعد ناگهان وقتی به قیمت بالایی مرا فروختند، رفتارشان عوض شد. می‌خواستند آخرین قطره خون مرا هم بدوشند. تا لحظه‌ای قبل حتی وجود نداشتم و حالا آنجا بودم تا همه از من سوءاستفاده کنند. این را فراموش نمی‌کنم.

بعضی وقت‌ها از خودم می‌پرسم: اگر من یک بچه‌ی بالاشهر سوئدی با یک پدر وکیل بودم آیا هس بورگ این کار را با من می‌کرد؟ فکر نمی‌کنم. بعدها در آژاکس نظرم را در موردش گفتم. ساده گفتم که بهتر است مراقب خودش باشد. فکر می‌کنم متوجه منظورم نشد، بعدها در کتابش نوشت معلم من بوده و مردی بوده که از من مراقبت می‌کرده. نکته اینجاست، فکر کنم بعداً متوجه قضیه شد. چند سال پیش توی آسانسور با هم روبه‌رو شدیم. در مجارستان. به همراه تیم ملی آنجا بودم. وارد آسانسور شدم، توی طبقه‌ی چهارم ایستاد و ناگهان او وارد شد. برای یک سفر تفریحی آمده بود. داشت سعی می‌کرد گره کرواتش را ببندد که نگاه‌مان به هم گره خورد. هس پرسید: چطوری پسر؟ و دستش را به طرفم دراز کرد. هیچ حرکتی نکردم، همه‌ی چیزی که از من دریافت کرد یک نگاه سرد و سنگین بود. حسابی استرس داشت. همان‌طور آنجا ایستاد، داشت دیوانه می‌شد. یک کلمه هم نگفتم. همین‌طور زده بودم. وقتی به لابی رسیدیم از کنارش رد شدم و پشت سرش گذاشتم. این اولین رودررویی‌مان بعد از تمام آن قضایا بود. پس نه، فراموش نمی‌کنم!»



با زاویه‌ی دید اول شخص اون، به دنیای فوتبال سفر کنن. البته اگه فکر می‌کنید نقل قول‌های کتاب به‌طور دقیق از زلاتان نقل شده، در اشتباهید. دیوید لاگرکنتز در یکی از مصاحبه‌های خودش می‌گه که برای تشابه کتاب به یک اثر روزنامه‌نگارانه، مجبور بوده که بعضی از نقل قول‌های زلاتان رو دست‌کاری کنه و از نو بنویسه. پس برای دیدن نقل قول‌های زلاتان بهتره به مصاحبه‌هاش رجوع کنید؛ نه کتاب من زلاتان هستم.

زلاتان ابراهیموویچ توی کتاب از رابطه خودش با خانواده، همسرش هلنا سیگر و پسرهایش می‌گه. اون از این می‌گه که چطوری تجربیات شخصی زندگی حرفه‌ای یک فوتبالیست رو شکل می‌دن. همین‌طور ابرار درباره‌ی روابطش با افرادی مثل مینو رایولا، فابیو کاپلو، خوزه مورینیو، پپ گواردیولا و هم‌تیمی‌هاش حرف می‌زنه. اون از اختلافاتش با رافائل فن در فارت و اوگوچی اونویوو نیز به طرز صادقانه‌ای حرف زده.

کتاب من زلاتان هستم یک فیلم سینمایی هم داره که یک اقتباس از این کتاب بوده. این رو هم باید گفت که این فیلم در جشنواره گلدن باگن سوئد نامزد هفت رشته شد و گرانتی رویشی برای ایفای نقش ابراهیموویچ ۱۷ ساله، جایزه‌ی بهترین بازیگر نقش اول مرد رو دریافت کرد.

درباره کتاب من زلاتان هستم از سمت اشخاص و رسانه‌ها هم مورد تعریف و تمجید قرار گرفت. برای مثال سایمون کوپر نویسنده کتاب فوتبال علیه دشمن گفت: «فوق‌العاده! بهترین زندگینامه‌ی فوتبالی‌ای که توی سال‌های اخیر خوندم.»

نویسنده: میلاد پسندی

***** بهترین اقتباس فوتبال

(معرفی سریال البته) تدددد لاسوووووو!!!!



این سریال به سرعت محبوب شد به دلیل لحن مثبت، شخصیت‌های جذاب و داستان‌هایی که هم جنبه‌های کمدی و هم دراماتیک داشت. "تد لاسو" به خاطر تأثیرات عاطفی و پیام‌های مثبت خود در خصوص رهبری، امید و روحیه تیمی بسیار تحسین شد و توانست جوایز زیادی از جمله جوایز امی دریافت کند.

این چند بندی که خوندین یک معرفی حوصله سر بر و خسته‌کننده است که هوش مصنوعی برای آدمای سوپر نوشت. حالا من بهتون می‌گم. این سریال به بهتریییین شکل ممکن این دوتا هنر رو ادغام می‌کنه. آره به جرأت می‌گم هم فوتبال و هم صنعت مدیای تصویری، هر دو هنر هستن که سازندگان این سریال به شدت به همه توصیه می‌شه چون می‌تونین چندین قسمت از این ترکیب برنده لذت ببرین.

این سریال پر از حال خوبه. پر از حرفای کلیشه‌ای مثل دوستی محبت و امید و انگیزه و.... که همینارو هم به شکلی بهتون نشون میده که حتی اگر یک آدم افسره هستین و می‌شینین این سریال رو می‌بینین، حالتون از این روبه اون رو میشه و سرشار از حال خوب می‌شین.

باید جمع بندی کنیم. این سریال برای کیا خوبه؟ کسانی که از دیدن فیلم و سریال لذت می‌برن، کسانی که فوتبال یا ورزش رو دوست دارن، کسانی که حتی یک درصد حال دلشون خوب نیست. قطعاً ۸۰ درصد شمایی که دارین این نشریه رو می‌خونین، یکی از این سه ویژگی رو دارین. پس بشینین و ببینین ولذت ببرین...

یک لحظه وایسالا. می‌خوام همین اول کار سنگامونو باهم وا بکنیم. قبول داری که صنعت سینما و تلویزیون یکی از بزرگترین صنعت‌های حال حاضر جهان به دیگه درسته؟ حالا تویی که این نشریه رو باز کردی، حتماً و قطعاً یک بار گذرت به دیدن فوتبال خورده دیگه. اینم که قطعاً درسته؟

حالا فرض کن. فقط فرض کن این دوتا باهم ادغام بشن. خداییش آذرنالین تو خونه آدم ترشح می‌شه نگو نه که ناراحت می‌شم. خوندن زندگی نامه افراد بزرگ خب همیشه برامون جذابه به دلیل‌های مختلفی. حالا فکر کن چندتا نویسنده بیان و یک داستان من درآوردی از یک مربی فوتبال درست کنن و بعد یک کارگردان اینو به تصویر بکشه....

"تد لاسو" یک سریال کمدی-درام آمریکایی است که برای نخستین بار در ۱۴ اوت ۲۰۲۰ از شبکه اپل تی‌وی پلاس منتشر شد. این سریال بر اساس شخصیتی به نام تد لاسو ساخته شده است که یک مربی فوتبال آمریکایی است که به طور غیرمنتظره‌ای به عنوان سرمربی تیم فوتبال انگلیسی در لیگ برتر استخدام می‌شود، هرچند که هیچ تجربه‌ای در زمینه فوتبال (باشگاهی) ندارد.

شخصیت تد لاسو، با بازی جیسون سودیکیس، یک مرد خوشبین، مهربان و پرانرژی است که به رغم نداشتن دانش تخصصی از فوتبال، تلاش می‌کند تیمش را به موفقیت برساند. در عین حال، او با چالش‌های فرهنگی و شخصی زیادی روبه‌رو می‌شود، از جمله مخالفت بازیکنان و کارکنان باشگاه، مشکلات روابطی و فشارهای حرفه‌ای.

نوروز امسال

بلیط دو قلوبا مرغ و ماهی
یولدا رت کنه امسال الهی



جایزه قهرمان شانس: یک دستگاه پیکان ۵۱

blog.35dg.com